

## شاد یا ساد، واژه‌ای مبهم در شاهنامه

رضا غفوری (دانشیار دانشگاه حضرت نرجس<sup>(س)</sup> رفسنجان)

واژه شاد در فرهنگ‌ها به معنی‌های «شادمان و خوش‌رو، بسیار و پُر، شراب، شعاع» و نیز به معنی «سادگی و به‌آسانی» آمده است (دهخدا و همکاران ۱۳۷۷، ذیل واژه). این واژه در شاهنامه و متون پهلوانی ایران اغلب در معنای متعارف خود (شادی، با خوشی) به کار رفته است. با این حال، در برخی فرهنگ‌های شاهنامه معنی‌های دیگری نیز برای آن آورده‌اند (رواقی ۱۳۹۰). به نظر می‌رسد در شاهنامه واژه شاد، گذشته از معانی یادشده، معنی دیگری نیز دارد که در فرهنگ‌ها نیامده و از دید پژوهشگران هم به دور مانده است. به موارد زیر توجه شود:

الف) اسفندیار پس از تصرف رویین‌دژ به فرزندان خود می‌گوید:

سه پور جوان را سپهدار گفت	پراکنده باشید با گنج جفت
به راه ار کسی سر بیچد ز داد	سرانشان به خنجر ببرد شاد

(فردوسی ۱۳۸۶، دفتر پنجم، ص ۲۸۶).  
کزازی درباره بیت دوم نوشته است: «شاد در معنای «آسان و خوار و برابر با پست» به کار رفته است. ... اگر در راه کسی از سپاهیان از داد سر بیچد و به کاری ناپسند و ستمگرانه دست یازد، بی‌درنگ و دریغ سرش را با خنجر از تن ببرند» (کزازی ۱۳۹۰، جلد ۶، ص ۶۳۲).  
در پیرایش نهایی خالقی مطلق از شاهنامه، ضبط مصراع دوم بر پایه ضبط نسخه قاهره مورخ ۷۴۱ هجری چنین است: «سرانشان به خنجر ببرد ساد» (فردوسی ۱۳۹۴، بخش دوم، بهره یکم، ص ۱۳۳). این ضبط براساس بیتی از بیژن و منیژه (بیت ۵۸)، که بدان خواهیم پرداخت، انتخاب شده و واژه ساد به معنای «برابر» تلقی شده است. با این معنا، اسفندیار به فرزندان خود می‌گوید: «سر کسانی را که از دادگری روی برمی‌گردانند به‌طور برابر و مساوی و از میانه و دو تکه ببرد». آشکار است که این برداشت نامأنوس و نادرست است.

ب) در داستان پادشاهی خسرو پرویز، پس از بیدادگری شاه ایران، پیری به زادفرخ می‌گوید:

چنین گفت با زادفرخ که شاه	همی از تو بیند گناه سپاه
کنون تا یکی شهریاری پدید	نیاری، فزون زین نباید چخید
که این بوم آباد ویران شود	از آشوب ایران چو نیران شود
نگه کرد باید که فرزند اوی	کدام است با شرم و بی‌گفت‌وگوی
ورا شاد بر تخت باید نشاند	بر آن تاج، دینار باید فشاند

(فردوسی ۱۳۸۶، دفتر هشتم، ص ۳۰۸-۳۰۷).

کزازی در شرح این بیت نوشته‌است: «از شاد "آسان و بی‌شور و آشوب" خواسته شده‌است» (کزازی ۱۳۹۰، جلد ۹، ص ۴۸۵). بر پایه تعبیر این پژوهشگر، معنای بیت چنین است: «او را بی‌شور و آشوب به تخت بنشانید (تا غلغله و شورشی به پا نشود)».

ج) در رویارویی و نبرد خسرو پرویز با بهرام چوبین چنین می‌خوانیم:

پس اندر همی تاخت بهرام شیر	کمانی به دست، ازدهایی به زیر
به دست اندرون جز کمانی نداشت	بر آن اسب برگستوانی نداشت
چو خسرو چنان دید برگشت شاد	دو زاغ کمان را به زه برنهاد
یکی تیر زد بر بارگی	بشدد کسار آن باره یکبارگی

(فردوسی ۱۳۸۶، دفتر هشتم، ص ۴۶).

اگرچه می‌توان واژه شاد در بیت سوم را در معنای متعارف آن بگیریم و این بخش را چنین معنی کنیم: «هنگامی که خسرو پرویز بهرام چوبین را می‌بیند که تنها کمانی در دست دارد و بر اسبی برهنه بدون پوشش سوار است شادمان می‌شود و کمان را برای تیراندازی آماده می‌کند»، با این حال به احتمال بسیار واژه شاد در این بخش و دو بخش دیگر، نه به معنای «شادمان و مسرور»، بلکه به معنی «تند، شتابان، بی‌درنگ و بدون تعلل» به کار رفته، هر چند که این معنی در فرهنگ‌ها نیامده‌است. بر پایه این معنای پیشنهادی، در بند «الف» اسفندیار به فرزندان خود می‌گوید: «اگر کسی از دادگری روی گردان شود، بی‌درنگ و بدون تعلل سرش را با خنجر ببرید». گزارش کزازی هم از این بیت همین است. در بند «ب» پیر به زادفرخ می‌گوید: «از میان فرزندان خسرو پرویز، کسی را که با شرم و آرم است بی‌درنگ و شتابان بر تخت بنشانید». در بند «ج» نیز سخن از این است که خسرو پرویز با دیدن بهرام چوبین که تنها تیر و کمان در دست داشت و بر اسبی بدون برگستوان سوار بود، (از فرصت استفاده کرد) و شتابان و بدون تعلل برگشت و اسب بهرام را با تیر کُشت.

آمدن واژه شاد به معنای «تند و شتابان» در برخی متون پهلوانی نیز شواهدی دارد. موارد زیر از برزنامه کهن درخور توجه است:

الف) هنگامی که کیخسرو خبر آمدن برزورا از طوس می‌شنود، به گیو فرمان می‌دهد فوراً به سوی رستم روانه شود و او را از آمدن برزو با خبر کند:

چنین گفت با گیو بردار پای برو شاد تا پیش پرده سرای

(کوسج ۱۳۷۹، ص ۶۳)

ب) رستم با دیدن سه نفر ناشناس در بیابان، به گرگین فرمان می‌دهد به دنبال آن‌ها برود و آن‌ها را بازگرداند. گرگین با شنیدن این سخن اطاعت امر می‌کند:

تهمت چو این گفت گرگین چو باد روان شد ز نزد سپهدار شاد

(همان، ص ۱۱۶).

ج) هنگامی که بیژن برزو را دست بسته نزد رستم می‌آورد، تهمت به او می‌گوید:

چنین گفت با بیژن نامور	زواره فرامرز پرخاش‌خر
همی شاه ترکان گرفته‌ست راه	بر این نامداران ایران سپاه
همان سر آرد بر ایشان زمان	بر آید همه کام تورانیان
زواره بیچسب ز افراسیاب	از ایدر عنان را به شادی بتاب
نگه کن که تا کارشان چون بود	ز خون که میدان پر از خون بود

(همان، ص ۹۰).

نکته درخور توجه اینکه در بیت چهارم، شادی به جای شاد آمده است. بدیهی است که در شواهد یادشده، سخن از شتاب و تندی پهلوانان در انجام کار به میان آمده است، نه شادی و خوشحالی آن‌ها.

در رزم‌نامه گرشاسپ، در صحنه نبرد گرشاسپ با شیران آمده که شیری به سوی اسب پهلوان حمله‌ور می‌شود اما اسب شیر را با سُم خود از پای در می‌آورد:

سوی مرکبش شیر دیگر دوید	چو نزدیک آن اسب جنگی رسید
بزد کاسه سُم چنان باره شاد	که مغزش پریشان شد و جان بداد

(رزم‌نامه گرشاسپ، بیت‌های ۲۵۱-۲۵۲).

در شهریارنامه چندین بار واژه شاد در معنای مورد بحث به کار رفته است:

نخست، در آغاز منظومه، شهریار در شکارگاه با سام درگیر می‌شود و در این جزّ و بحث، سام شهریار را بی‌پدر می‌خواند. شهریار رنجیده‌خاطر نزد مادرش می‌رود و ماجرا را برای او شرح می‌دهد. مادر شهریار با شنیدن سخنان فرزند بی‌درنگ نزد رودابه می‌رود:

بدو گفت مادر که ای بی‌همال      بگویم من این را به فرخنده زال  
ورا زال ز زین نکوهش کند      به نیکی تو را هم پژوهش کند  
بگفت و بشد پیش رودابه شاد      سراسر به رودابه آن کرد یاد

(مختاری ۱۳۹۷، ص ۲۰۰).

دوم، هیتال پس از درماندگی در نبرد با ارژنگ و شهریار، نامه‌ای به جمهور می‌نویسد و از او کمک می‌خواهد و به‌ویژه تأکید می‌کند که پس از خواندن نامه، جمهور به یاری‌اش بیاید و تعلل نکند (چون نامه بخوانی سوی ما خرام). پس از رسیدن نامه شهریار به جمهور، چون بر خواند جمهور آن نامه، شاد سپه‌ساز کرد و پیامد چو باد

(همان، ص ۲۴۰).

سوم، مرجانه جادو خود را به سیمای فرانک در می‌آورد و نقاب‌به‌چهره به‌سوی سرافرده شهریار می‌رود. هنگامی که نگهبانان هویت مرجانه را جویا می‌شوند، می‌گویند اگر نشانی مرا به پهلوان سپاه بدهید، مرا خواهد شناخت. در این هنگام یکی از نگهبانان به‌سوی شهریار می‌رود:

دلیری پیامد ز خرگاه شاد      بدان یل سخن کرد از ماه یاد

(همان، ص ۲۷۷).

چهارم، پس از دادخواهی کردن انکیس از لهراسب، شاه ایران نامه‌ای به رستم می‌نویسد و پیکری به‌سوی او روانه می‌کند. فرستاده با دیدن رستم: سپردش به رستم همان نامه شاد      سپهد سر نامه را برگشاد

(همان، ص ۳۴۶).

پنجم، در رویارویی ارهنگ دیو با پهلوانان سیستان و پس از گرفتار شدن آنان، تخاره به میدان می‌رود:

تخاره به میدان او رفت شاد      ورا نیز بر بود و بردش چو باد

(همان، ص ۴۱۲).

در اینجا شادمان رفتن تخاره برای نبرد با ارهنگ دیو، که اغلب پهلوانان سیستان را به بند کشیده‌است، منطقی نیست، بلکه شتاب و عجله تخاره برای نبرد با تخاره مدّ نظر است.

ششم، پس از شکست خوردن لهراسب از سپاه توران، همسر شاه به همراه جاماسب گریزان می‌شود. گشتاسب نیز، که از میدان فرار کرده بود، نقاب برچهره با آن دو روبه‌رو می‌شود و خود را فرستاده ارجاسب معرفی می‌کند. در نبرد میان مادر و فرزند، گشتاسب مادر خود را بر زمین می‌زند و دست‌های او را می‌بندد. در این هنگام،

به پهلو زبان گفت جاماسب، شاد      به بانوی لهراسب کای ماه‌زاد  
چنان کن کت از سر نیفتد کلاه      رخت بیند این ترک پرخاش‌خواه

(همان، ص ۴۵۱).

مصحح شهریارنامه، به دلیل ناآشنایی با معنی واژه شاد، در این بیت آن را به «راد» تصحیح قیاسی کرده و در پاورقی نوشته است: «در اصل شاد. چه جای شادی است؟ خطای کاتب، قیاساً تصحیح نمودیم» (شهریارنامه ۱۳۷۷، ص ۲۰۳). سخن مصحح محترم درست است. زیرا در چنین وقت ناگواری، جای شادی نیست و شتاب و تندی اهمیت دارد.

گذشته از موارد برشمرده، ظاهراً در شاهد زیر از منظومه «کوه دماوند» نیز شاد در معنای «تند و شتابان» آمده. زیرا هم در کنار قید تند به کار رفته است و هم مفهوم کنایی مصراع دوم بیت پنجم، این معنا را تایید می‌کند. توضیح اینکه هنگامی که تور و گرگین برای رهایی کیخسرو به سوی حصن تاتار می‌روند، شاه آنجا از دیدن آن دو متعجب می‌شود و می‌گوید:

دو گورد دلاور دو شیر عرین      دو سردار و دو نامدار گزین  
به یک‌بار از در برون آمدند      دو پردل چه گویم که چون آمدند  
زبان برگشادند بهر سلام      سلامی چو کردند دو نیک‌نام  
ز بعد سلام آن شهنشاه زاد      به سوی دو پهلو زبان برگشاد  
که ای پردلان تند و شاد آمدید      در این راه همراه باد آمدید  
بگویید تا از کجا می‌رسید      پی ماجرا با صفا می‌رسید

(تهمتن نامه ۱۳۹۸، ص ۳۱۳).

بر پایه شواهدی که آوردیم و به شرط پذیرفتن این نکته که یکی از معانی شاد «تند، شتابان و باسرعیت» است، شاید در بیت بحث‌انگیز زیر از داستان بیژن و منیژه نیز همین معنی مورد نظر باشد:

درختان که کشتن نداریم یاد      به دندان به دو نیم کردند ساد

(فردوسی ۱۳۸۶، دفتر سوم، ص ۳۰۸).

ضبط واژه آخر در پنج دست‌نویس ف، ل، ل، ق، آ و ب شاد است (همان، پاورقی ۲۰) همچنین در دو دست‌نویس سن‌ژوزف (فردوسی ۱۳۸۹، ص ۳۱۰) و حاشیه ظفرنامه (←

مستوفی ۱۳۷۷، جلد یکم، ص ۵۵۶) هم شاد ضبط شده است، اما خالقی مطلق، بر پایه دست‌نویس‌های دیگر، ضبط ساد را در متن آورده و در گزارش آن نوشته است: «برای ساد معنی‌های گوناگونی چون "ساده، خوک نر، برابر" یاد کرده‌اند و از میان آن‌ها گویا معنی "برابر"، که در معجم شاهنامه آمده است، بهتر می‌خورد: گرازها درختان کهن، که کاشتن آن‌ها را کسی به یاد ندارد، با دندان به دو نیمه برابر بریدند. یعنی آن‌ها را از میانه به دو نیم کردند» (خالقی مطلق ۱۳۸۹، بخش دوم، ص ۹۳). یکی دیگر از پژوهشگران این بیت را این چنین معنی کرده است: «درختانی که در آن بیشه کاشته شده بود، گرازان چنان دو نیم کردند و خوردند که انگار از آغاز نبوده و ما به یاد نداریم» (جویی ۱۳۹۱، جلد هفتم، ص ۲۲۲). کزازی در گزارش خود ضبط شاد را آورده و در توضیح آن نوشته است: «شاد در معنای "آسان و بی‌رنج" به کار رفته است. ... درختانی را که چنان کهن‌اند که زمان کشتشان را به یاد نداریم، گرازان به آسانی به دو نیم کرده‌اند» (کزازی، ج ۵، ص ۳۱۴). نوشین نیز پس از گزینش ضبط شاد، معنی بیت را چنین دانسته است: «... گرازها درخت‌های چنان کهنی را که زمان کاشتشان را به یاد نداریم، شادان و بازی‌کنان و به آسانی به دندان به دو نیم کردند، چنان‌که گویی سنگ هم به دندانشان سخت نمی‌آید» (نوشین ۱۳۷۳، ص ۵۱-۵۰). شایان ذکر است که ضبط مصراع دوم در برخی فرهنگ‌های شاهنامه چنین است: «به باغ اندرون جمله گشتند ساد». در این فرهنگ‌ها ساد به معنای «ساده و بی‌نقش» و مجازاً به معنای «هموار و برابر» آمده است (علوی طوسی ۱۳۵۳، ص ۲۷ و ۲۸؛ بغدادی ۱۳۹۱، ص ۱۹۱). در این صورت، مفهوم بیت چنین است: «درختان باغ با حمله گرازها بر زمین افتاده و با زمین برابر شده‌اند». اگر بپذیریم که ضبط شاد در این بیت از بیژن و منیژه درست است، با توجه به معنای تازه‌ای که برای آن آوردیم معنای بیت چنین خواهد بود: «گرازها درختانی را که زمان کشتن آن‌ها را به یاد نداریم (چون کهن‌سال و تنومند هستند)، بی‌درنگ و باشتاب، با دندان خود به دو نیم کردند». به بیان دیگر، قدرت دندان گرازها چنان بود که درختان کهن‌سال و تنومند را با سرعت به دو نیم کردند.

واژه شاد در معنای یاد شده، درباره ابیات زیر نیز در خور تأمل است:

ابر نیزه گیو تیغی چو باد      بزد، کرد نیزه به دو نیم ساد

(فردوسی ۱۳۸۶، دفتر چهارم، ص ۱۰۰).

خدنگی به رانش برآمد چو باد      که بگذشت بر مرد و بر اسب شاد

(همان، ص ۱۲۰).

### منابع

- بغدادی، عبدالقادر (۱۳۹۱)، لغت شاهنامه، به کوشش کارل گرانویچ زالمان، ترجمه و تحشیه منصور ثروت، تهران، علمی.
- تهمن‌نامه (۱۳۹۸)، به کوشش رضا غفوری، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- جوینی، عزیزالله (۱۳۹۱)، شاهنامه، از دست‌نویس موزه فلورانس به تاریخ محرم ۶۱۴، جلد هفتم، تهران، دانشگاه تهران.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۹)، یادداشت‌های شاهنامه، بخش دوم و سوم، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- دهخدا، علی‌اکبر و همکاران (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
- رواقی، علی (۱۳۹۰)، فرهنگ شاهنامه، تهران، فرهنگستان هنر.
- رزم‌نامه گرشاسپ، به کوشش رضا غفوری (زیر چاپ).
- شهریارنامه (۱۳۷۷)، به کوشش غلامحسین بیگدلی، تهران، پیک فرهنگ.
- علوی طوسی (۱۳۵۳)، معجم شاهنامه، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق (جلد ششم تصحیح محمود امیدسالار، جلد هفتم تصحیح ابوالفضل خطیبی)، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۴)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران، سخن.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۷)، شاهنامه فردوسی، [در حاشیه ظفرنامه مستوفی]، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۹)، شاهنامه، نسخه سن ژورف، به کوشش ایرج افشار و محمود امیدسالار و نادر مطلبی کاشانی، تهران، طلایه.
- کزّازی، میر جلال‌الدین (۱۳۹۰)، نامه باستان، جلد ۵، تهران، سمت.
- کزّازی، میر جلال‌الدین (۱۳۹۰)، نامه باستان، جلد ۹، تهران، سمت.
- کوسج، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۷)، برزنامه کهن، به کوشش اکبر نحوی، تهران، میراث مکتوب.
- مختاری (۱۳۹۷)، شهریارنامه، تصحیح رضا غفوری، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.